



HARVARD UNIVERSITY

**CENTER FOR MIDDLE EASTERN STUDIES
IRANIAN ORAL HISTORY PROJECT**

**DIRECTOR: HABIB LAJJEVARDI
PROCESSING SUPERVISOR: ZIA SEDGHI
TRANSCRIBER: SHAHIN BASSIRI**

NARRATOR: KARIM SANJABI

DATE OF INTERVIEW: OCTOBER 18, 1983

PLACE OF INTERVIEW: CHICO, CA

INTERVIEWER: ZIA SEDGHI

TAPE No.: 16

RESTRICTIONS: CLOSED DURING THE LIFETIME OF THE NARRATOR

Transcripts edited and revised by the narrator.

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM
TAPE NO.: 16

(LIFE)-----

AMIRTEIMOUR, MOHAMMAD-EBRAHIM

BAGHAI, MOZAFFAR

BAKHTAR-E ENROUZ NEWSPAPER

BAKHTIAR, CHAPOUR

CHURCHILL, WINSTON

CLERGY, GOVERNMENT & THE

COUP D'ETAT OF AUGUST 1953 (25-28TH MORDAD 1332)

DERAKHSHESH, MOHAMMAD

EDUCATION, MINISTRY OF

EISENHOWER, PRESIDENT DWIGHT

ENAMI, JAHAL

ETTELAAT NEWSPAPER

GREAT BRITAIN

IRAN PARTY, THE

KAYHAN NEWSPAPER

MALEKI, KHALIL

MASSOUDI, ABBAS

MOSSADEGH, MOHAMMAD & THE CLERGY

MOSSADEGH, MOHAMMAD, AS PRIME MINISTER

MOSSADEGH, MOHAMMAD, VIEWS OF

PRESS

SEDIGH, ISSA

SHARIATMADARI, AYATOLLAH MOHAMMAD-KAZEM

TUDEN PARTY, MILITARY ORGANIZATION OF THE

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIN
TAPE NO.: 16

(LIFE)-----

UNITED STATES, RELATIONS WITH

ZIRAKZADEH, AHMAD

----- 16 -----

روایت کننده : آقای دکتر کریم سنجابی
تاریخ مباحثه : هیجدهم اکتبر ۱۹۸۳
محل مباحثه : شهرچیکو - ایالت کالیفرنیا
مباحثه کننده : ضیاءاله صدقی
نوار شماره : ۱۶

و دیگر اینکه دولت چه در زمان رضا شاه و چه بعد از آن قبول نداشت که احزاب سیاسی در مملکت بوجود بیایند و احزاب در امپراتوری و انتخاباتی فعالیت نکنند بطوریکه نمایندگان پارلمان دارای عقاید و مسالک سیاسی و اجتماعی و پیروان نظایط های حزبی باشند. طبیعی است وقتی که انتخابات به این ترتیب صورت بگیرد مشروطیت و حکومت ملی و دموکراسی به معنی واقعی وجود ندارد. با همه اینها از دوره سیزدهم که قدرت رضا شاه زایل شد نمایندگان هر چند بهمان طریق انتخاب شده بودند عده ای از آنها مثلاً تا آنجا شکه به خاطر دارم امیر تیمور کلانی و محمد رضا تهرانی کم و بیش تمایلات مردم را منعکس میکردند و بی تأثیر هم نبودند. در مجلس چهاردهم نیز اقلیت به رهبری دکتر ممدق در بسیاری از موارد مانع دسیسه های سیاست های خارجی و کارگردانی های آن شد و اقلیت مجلس پانزدهم توانست در برابر قرارداد خا شنانه گس - گلشا شیان مقاومت کند. اینها نمونه های همان مجالس بد بودند که بقول دکتر ممدق بودند نشان باز بهتر از نبودن مجلس است. از این جهات بر رژیم پارلمانی و مشروطیت ایران اعتراض وارد نبود، به عمل و اجرای آن که در دست حکومت های دیکتاتوری بود و پارلمان نهسای ناشایسته ای بوجود میآوردند اعتراض وارد بود.

س - شما خودتان که وزیر بودید آیا احساس میکردید که در مقابل مجلس شورای ملی می - با بستی حساب پس بدهید و یا سخگوبه مجلس باشد؟

ج - در همان مجلس شانزدهم که بنده وزیر شدم با آنکه قاطبه نمایندگان شهرستانهای آن به همان کیفیات غیر قانونی انتخاب شده بودند باز بنده به مقام مجلس احترام میگذاشتم و هرگاه از طرف نمایندگان اشکالی میشد به اشکالات آنها جواب میدادم.

مخصوصاً " بخاطر دارم که وقتی توطئه ای در مجلس سنا چیده بودند برای اینکه دانشگاههای شهرستانها را تعطیل کنند آقای دکتر صدیق اعلم را هم نامزد این کار کرده بودند که بگویم وسایل برای ایجاد دانشگاه و شرایط لازم برای آن حتی در تهران هم به حد کافی نداریم و بنا بر این دانشگاههای شهرستانها باید تعطیل بشود.

بنده ضمن سخنرانی تنیدی به او جواب دادم و گفتم این دولت محال است حاضر شود که یکی از دانشگاههای شهرستانها را تعطیل بکند. و من به جناب عالی وعده میدهم که دولت در نظردارد علاوه بر جاهایی که اکنون دانشگاه دارد در مراکز دیگری هم اقدام به تأسیس دانشگاه بکند و مجلس هم با اکثریت تمام با نظر من موافقت کرد. بخوبی بیاد دارم یکی از نمایندگان که برخاست و در تائید بیانات من صحبت کرد تدبیر وزیر سابق فرهنگ بود. دکتر مصدق مخصوصاً " اصرار داشت که وزرای کابینه اش نسبت به مقام مجلس و نمایندگان با احترام رفتار نکنند. باز بخاطر دارم که یکی از وزرای کابینه اول مصدق یعنی آقای مشار یکروز در مجلس به فرامرزى نماینده مجلس توهین کرد و در باره او کلمه‌ی شانناژ بکار برد که موجب آشفتگی مجلس گردید. و قتی که گزارش این جریان به اطلاع دکتر مصدق رسید نا راحت شد و به وزیر کابینه اش سخت پرخاش کرد و از فرامرزى معذرت خواست. بهمین جهت کارگردانان و به اصطلاح متولیان آنوقت مجلس که امثال دکتر طاهری و ملک مدنی بودند، بر حسب ظاهر به حکومت مصدق که مورد تائید ملت بود حرمت میگذاشتند. مصدق هیچوقت بی اعتنائی به مجلس نمیکرد. وقتی که جمال امامی مصدق را مورد اعتراض قرار میداد و توهین میکرد دکتر مصدق به مجلس میآمد و در حدود یک ساعت یا دو ساعت با دلیل و استدلال و استقامت صحبت میکرد و به اعتراضات آنها یکی یکی جواب میداد و آنها را ساکت میکرد. منظور اینست که مصدق بی اعتنائی به مجلس و رأی مجلس نبود.

س - وقتی که شما وزیر بودید عکس العمل شما نسبت به مطالبی که مطبوعات درباره‌ی شخص شما و درباره‌ی وزارتخانه‌ی شما منتشر میکردند چه بود؟

ج - در وزارت من مطبوعاتی که با من سر لطف نداشتند بعضی از روزنامه‌های مربوط به حزب توده بودند و روزنامه‌های که آقای درخش در آنموقع منتشر میکرد.

س - مهرگان؟

ج - بلی مهرگان بود. سالها بعد حق شایدها است که خود همین آقای درخش آمد و از من معذرت خواست و گفت، "مرا فریب دادند و او را کردند که آنها را بنویسم و دکتر بقاشی عامل این کار بود." آن زمان بحبوحه‌ی نفوذ و محبوبیت بقاشی بود میدانید که در آن زمان دکتر بقاشی و مرحوم خلیل ملکی با هم در یک حزب بودند، من همانموقع به حزب زحمتکشان آمدم و یک سخنرانی کردم که خلیل ملکی در آنجا بمن احترام بسیار گذاشت با اینکه موقعی که او در حزب توده بود من با او برخوردی پیدا کرده بودم یعنی در همان دوره چهاردهم مجلس که من رئیس دانشکده حقوق بودم مرحوم خلیل ملکی سفری به انگلیس کرد و در آنموقع حزب توده در میان جوانان دانشگاهی طرفدار زیاد داشت و یک عده‌ای از جوانان دانشکده حقوق از ایشان دعوت کردند که در دانشکده برای آنها سخنرانی کند. من پذیرفتم و سالن را در اختیار آنها گذاشتم و خودم هم در پای سخنرانی او شرکت کردم. او راجع به دموکراسی شرق و دموکراسی غرب سخنرانی کرد. در ضمن صحبت‌ها و نکته‌سنجیها بیش از دانشجویان به هیجان میآمدند و برای پیش دست میزدند. چون من و استادان دیگر ساکت نشسته بودیم یکمرتبه به من اشاره و اعتراض کرد، "شما چرا دست نمی‌زنید؟ این صفا اول چرا دست نمی‌زنند؟ صفاها از هم جداست." ولی در حزب زحمتکشان و بعد در نیروی سوم او همواره نسبت به من دوستی و همراهی داشت و هرگز برخورد نامناسبی با یکدیگر پیدا نکردیم.

س - آقای ملکی همیشه به شما خیلی علاقمند بودند، من این را دقیقاً بخاطر دارم. بطور کلی نظر شما راجع به رفتار مطبوعات در آن زمان چه بود؟

ج - روزنامه‌هایی که در آنموقع انتشار وسیعی داشتند یکی روزنامه‌ی اطلاعات بود، یکی

روزنامه کیهان بودویکی هم روزنامه باخترامروز ودر بعضی مواقع تا حدی هم شاهد روزنامه‌های دکتربقاشی . روزنامه‌های دیگر مثل روزنامه ستاره ، روزنامه خلیلی مدیر اقدام گاهی منتشر میشدگاهی نمیشد ، روزنامه کشور متعلق به جلالی ناشینی و روزنامه‌های داد عمیدی نوری اینها روزنامه‌های مؤثری نبودند . روزنامه حزب ایران هم وجود داشت ولی شماره انتشارات آن محدود بود . در آن زمان روزنامه‌های بزرگ تجار تسی یعنی کیهان و اطلاعات بظاهر با مصدق همراهی داشتند ولی در باطن با دربار روبه‌سیاستهای دیگر مربوط و مخالفان محیل و مزور بودند . ولی مصدق همیشه سعی داشت که از آنها استفاده کند ، به همین جهت در همه‌ی مسافرت‌های خارجی که ما به شورای امنیت و لاهه کردیم ، عباس مسعودی و نماینده روزنامه کیهان را همراه خود می‌آورد . در مطبوعات آن زمان روزنامه مؤشرو کوبنده و تاریخی روزنامه باخترامروز مرحوم دکتر فاطمی بود . س- نظر خصوصی دکتر مصدق در باره‌ی با مصلاح ابرقدرتها مثل دولت روسیه و دولت انگلستان و دولت آمریکا چه بود؟

ج - مصدق میخواست با دولت شوروی واقعا " روابط همجواری دوستانه " مسالمت آمیز داشته باشد و کاملاً معتقد بود که در ایران نباید اقدام تحریک آمیزی علیه شوروی صورت بگیرد و ایران نباید هیچ اقدامی بکند که به نفع ابرقدرت دیگری در مقابل شوروی و برضد شوروی باشد ، این روش ثابت سیاسی او بود . ولی به این موضع بسیار معقول و مشروع و صمیمانه او شورویها آنطور که با پد متأسفانه جواب ندادند ، با وجود این مصدق هیچوقت از این روش منحرف نشد با اینکه آنها هیچ کمکی و همراهی سیاسی و اقتصادی در کار مصدق نکردند . از طرف دیگر مصدق عامل اصلی اختلافات و عامل اصلی تحریکات و عقب ماندگی ایران را سیاست استعماری انگلیس میدانست ولی بدون اینکه دشمن انگلستان باشد . او مکرر در مجلس از رژیم مشروطیت انگلستان و از دموکراسی آن کشور تجلیل میکرد ولی از سیاست استعماری آن دولت ، از سوابقی که با ایران داشته و تجا و زات و تهمیلاتی که بر ملت ایران وارد آورده و اکنون نیز حاضر نیست از روش گذشته‌ی خود عدول کند و از شرکت نفت انگلیسی که مهمترین منبع درآمد ملی این کشور را سرقت

کرده است بسیارنا راحت بود و رسالت ملی خود میدانست که به آن وضع پایان بدهد. از طرف دیگر کوشش دکتر معدق برای این بود که آمریکا را متوجه کند که او بدخواه و دشمن انگلستان نیست و خواستار این هم نیست که آمریکا از ایران علیه انگلیس ها حمایت و طرفداری کند، بلکه میخواست حقانیت ایران را به آمریکا شبها نشان بدهد و بر آنها ثابت بکند که هم بمنفع انگلستان هست و هم بمنفع آمریکا و هم بسودجهان که ملت ایران بحق قانونی خودش برسد و مدافعای در امور او نشود و ایران بتواند با استفاده از منابع سرشارش روی پای خودش بایستد و بسیار علاقمند بود که با آمریکا روابط صمیمی و دوستانه داشته باشد. مخصوصاً " در دوره ی حکومت دموکراتها که او فوق العاده این امیدواری را داشت و از ترومن و از آچسون و مگی بعنوان دوست یاد میکرد. ولی متأسفانه آمریکا شبها هم به دام سیاست خشک و خشن انگلیس ها بخصوص بعد از سرکارت آمدن چرچیل و آیزنهاور افتادند و توجهی که میبایست به تقاضاهای مشروع ایران که معدق نمابنده اش بودند نکردند و بالاخره کار به جایی رسید که آمریکا از نظر انگلیس تبعیت کرد و وارد عمل جنابت آمیزی در ترتیب توطئه کودتای مشترک انگلیسی و آمریکایی علیه معدق شد. و بعد از سقوط آن ایرانی وطن دوست و آزاده هم تا حدودی که ممکن بود در داخل مملکت خودشان تبلیغات ناروا علیه او برآوردند و بعنوان یک بیمار مفلوج زیر پتو خوابیده و بعنوان یک آدم افلیج دراز قد و لاغر اندام تا شده و بی فکرو بی اراده از او یاد کردند. بعنوان کسی که با توده ایها لاس میزد و راهگشا برای نفوذ توده ای ها و کمونیست ها و شورویها در ایران و خاورمیانه بوده است. تمام این ناسزاها و تهمتها برای تجویز و توجیه عملیات ناروای خودشان در برابر مردم آمریکا بود و الا همان آچسون که این حرفها را نسبت به معدق میگفت در موارد دیگر علناً " تصدیق کرده است که او کمونیست نبوده و بهیچ وجه هم مایل نبوده که با کمونیست ها همکاری و همراهی داشته باشد.

س- آیا بنظر شما در آن گروه بندی که در آن زمان در بین ابرقدرتهای جهانی بود و آمریکا شی ها در جریان گرفتاری جوزف مکاریتی و وحشتی بودند که کمونیستها همه جا را

دارند میگیرند، فکر نمیکنید که در آن موقعیت دکتر مصدق یک کمی زیاده از حد به حزب توده آزادی داد و خود این عمل مقدار زیادی باعث وحشت زده کردن آمریکایی ها و در نهایت تصمیم آنها به برانداختن مصدق شد که این موضوع را آیزنهاور هم در نطقی که در کنفرانس گاوورنرهای آمریکایی در سال ۱۹۵۳ یکماه قبل از سقوط دکتر مصدق در سیاتل واشنگتن برگزار شده بود عنوان کرد و رسماً " اسم دکتر مصدق را آورد. فکر نمیکنید دکتر مصدق یک کمی زیاده روی کرده است در بازگذاشتن دست حزب توده در آن زمان ؟

ج - مصدق توده‌ای ها را خوب میشناخت. یک وقتی خود او بمن گفت، " من سه بار سوار توده‌ای ها شده‌ام. " من درست نمیدانم آن سه بار کی بود ولی معلوم است که یعنی من آنها را به کارهایی وادار کردم که مطابق سیاست و نظر من بوده است. ولی هیچوقت او جانبدار و طرفدار آنها نبود و همیشه هم مراقبت داشت که آنها اعمال خرابکاری و آشوب در داخل مملکت نکنند. اما از صفات برجسته‌ی مصدق دموکرات بودنش بود و به مملکت دموکرات بودنش او نمیتوانست آزادی احزاب را زایل بکند. توده‌ای ها از روز اول - دشمنی و در روزهای بعد منافقی با مصدق کردند و همیشه بدخواه مصدق و بدخواه نهضت ملی ایران بودند. ولی مصدق بنا بر روش دموکراتیکی که داشت اقدامی برای از بین بردن آنها از طریق سرکوب نکرد. الان من به شما توضیح دادم که ما یک وقتی با نمایندگان احزاب که از آن جمله مرحوم غلیل ملکی هم بود پیش ایشان رفتیم و گفتیم که جای تظاهر و قدرت نمایی در خیابان ها نیست. گفت، " اینکار را که من بصورت دیکتاتوری نمیتوانم بکنم باید از راه قانون باشد. " البته توده‌ای ها خیلی افراط کردند ولی آنچه که بیشتر مهم بود تبلیغات خارجی ها بود که بال و پیر توده‌ای ها را وسیع و عظیم و مؤثر و خطرناک نشان میدادند. در واقع خطری از جانب حزب توده متوجه مملکت ایران نبود و محال بود که توده‌ای ها بتوانند وضع را دگرگون کنند مثلاً " با درانتخابات و با از طریق انقلاب و کودتا قدرت بدست بیاورند. این فقط با زبری توجیه همان عملی بود که کودتاچیان ایران به دستبازی خارجیها علیه نهضت و حکومت ملی کردند که چنین

وانمود می‌کردند که بلی ایران به لب پرتگاه رسیده و نزدیک بود که حکومت کمونیستی بر ایران مسلط بشود. اینها بکلی دور از واقعیت است. البته توده‌ای‌ها وجود داشتند، حضور داشتند خیلی هم منافق و مخالف با مصدق بودند ولی خطری نداشتند. یعنی اگر می‌خواستند دست به عملیاتی بزنند که تحریک آملیز و آشوب‌گرانه باشد مصدق بانها بیست آسانی آنها را سرکوب می‌کرد.

س - حتی با داشتن آن سازمان افسری؟

ج - بله حتی با داشتن آن سازمان افسری. آن سازمان افسری هم چیز زیادی نبود. چیزی بود که بزودی دستگاه شاه هم توانست آنها را از بین ببرد.

س - هرگز شما از دکتر مصدق شنیدید که تمایل نشان داده باشد راجع به مثلاً "توزیع ثروت و با نظری نسبت به مالکیت خصوصی داده‌ها شده و همچنین نسبت به قدرت روحانیون، و اصولاً" نظر خصوصی ایشان درباره‌ی این مسائل چه بود؟

ج - دکتر مصدق در موضوع کشاورزی و با فکرها اصلاحاتی افتاد و قوانینی هم وضع کرد. از آن جمله یکی از مقرراتش این بود که بیگاری را که در ایران متداول بود ملغی کرد و از جمله با مقرراتی برای تشکیل انجمن‌های ده و سازمانهای روستایی وضع کرد و نظرش این بود که مقرراتی برای محدودیت مالکیت برقرار بدارد. ولی مصدق مخالف مالکیت نبود - می‌خواست مقرراتی وضع کند که رفاه بیشتری برای کشاورزان بوجود بیاید و وسائل تعلیم و تربیت و بهداشت آنها را تأمین کند ولی مجالی برای این کارها نیافت.

درباره‌ی روحانیت مصدق یک ایران‌شناس بزرگ بود از نقش و تأثیر روحانیت در جامعه ایران از زمان صفویه تا اواخر دوره‌ی قاجاریه و در نهضت مشروطیت ایران بخوبی واقف بود و روحانیون بزرگی را که به مشروطیت ایران کمک کرده بودند به نیکی یاد می‌کرد و همچنین از مبارزات آقای گاشانی در دوران اشغال ایران تقدیر می‌نمود و نامه‌های او را چندین بار در مجلس قرائت کرد و تا زمانیکه او از در مخالفت در دنیا مده بود با وی دوستی داشت. چون در آن زمان بعضی از افراد نسبت به آیت‌الله بروجردی توهین می‌کردند مصدق از اغتیارات خود استفاده کرده و قانونی مقرر داشت که بر طبق آن توهین به مرجع

مسلم تقلید جرم شناخته شد. و همچنین جا معه روحانیت اصلاح طلب و وطن دوست تهران از افراد پشتیبانی میکرد. از طرف دیگر ممدق توجه داشت که سیاستهای استعماری با بعضی از شخصیتها و مقامات روحانی ارتباط دارند. خلاصه با همه احترامی که نسبت به روحانیت داشت معتقد بود که آنها نباید در امور عرفی و اداری و اجرایی مداخله کنند و روحانیت به عنوان مقام و سازمان دینی باید از سیاست جدا باشد.

س- بطور کلی اصلاحات داخلی که در زمان دکتر ممدق شد شما میتوانی بگویید که یک توضیح مختصری برای ما بفرمائید.

ج- شما میدانید که امکانات برای ممدق وجود نداشت. بودجه ما غیر کافی بود. ارزی در اختیار نداشتیم، به زحمت ما درات و واردات ما کفایت میکرد و ارزی که با آن بتوانیم اصلاحات اقتصادی و عمرانی و احتیاجات دولت را برآورده بکنیم نداشتیم. تنها ارزی که وجود داشت همان بود که از مجرای اصل ۴ بصورت قطره چکان گاه گاهی یک چیزی می دادند. مخارج عمده‌ی شرکت نفت هم که تعطیل شده بود با کارگران آن سربار مخارج دولت شده بود که ماهی مبلغ هنگفتی بدون اینکه عایداتی از آن بدست بیاید صرف نگاهداری کارگران و مؤسسات آن میشد.

با این کیفیت و سهامی که بشود در اقتصاد و در امور ارتباطی، راه سازی و امور ساختمانی و صنعتی و تجاری اقدامات مؤثر و اساسی کرد فراهم نبود. حتی بنده در موقع وزارت مبلغ ده میلیون تومان اعتبار اضافی برای وزارت فرهنگ گرفتم ولی چون پول وجود نداشت آن راه نمی توانستند بپردازند و ما برای مخارج جاری فرهنگ دچار مضيقه بودیم بطوریکه ناچار بودیم از هر گوشه‌ای که ممکن بشود از مخارج بکاهیم و با صرفه جویی ادارات را بگردانیم. در این اواخر بخصوص حکومت ممدق در فشار اقتصادی فوق العاده بود. با همه‌ی اینها در دوره‌ی او تجارت ما درات و واردات ایران تعادل پیدا کرد و برای اولین بار بعلت کوششی که از طرف دولت برای توسعه‌ی صادرات به عمل آمد، صادرات ایران بر واردات آن چربید و نه تنها از عهده‌ی پرداخت مخارج ارزی واردات برآمد بلکه تا اندازه‌ای هم از اضافی برای مخارج دیگر بدست آوردیم.

ولی در آن گرفتاری ها و در آن اشتغالات و اشکالات که وجود داشت با نبودن منابع درآمد و با تعطیل صادرات نفت انتظار اینکه بشود یک کار عمده و مؤثر و نمایان کرد و اقصا " وجود نداشت و همینکه معدق میتوانست چرخ مملکت را بچرخاند و مملکت را ننگه دارد خود معجزه بود در تمام آن مدت معدق فقط سیمد میلیون تومان اسکناس تازه منتشر کرد که آنهم بصورتی ماقبلانته انتشار یافت و مصرف شد که کوچکترین اثری در تورم و افزایش قیمت های ایران نکرد .

س- آقای دکتر سنجایی ماقبلانته " راجع به حزب ایران یک مقداری صحبت کردیم و من میخواستم اینجا فقط یک مقدار صحبت های دیگری شما بفرمائید که در واقع مربوط میشود به جزئیات حزب ایران . اول اینکه میخواهم بفرمائید که آیا حزب ایران دارای یک شورا یا یک کمیته مرکزی بود؟ اگر بود چند عضو داشت و آنها چه کسانی بودند؟

ج- بله حزب ایران هم یک شورا داشت و هم یک کمیته مرکزی . در کمیته مرکزی آن به مرور زمان و در طی سالها تغییراتی داده میشد ولی افرادی که در این اواخر تقریباً " بطور همیشگی بودند الهیار صالح ، بنده ، زیرک زاده ، مهندس بیانی ، مهندس حق شناس و مهندس حسینی بودند ، محمد پورسرتیب گاهی بود و گاهی نبود ، دکتر عالمی گاهی بود و گاهی نبود و افراد دیگری که ممکن است الان بنده بخاطر نداشته باشم .

س- شاپور بختیار نبود؟

ج- شاپور بختیار هیچوقت در کمیته مرکزی و حتی در شورای حزب هم نبود . تا آنجا که من اطلاع دارم عضویت او در حزب در سالهای اخیر یعنی در دوران دکتر معدق صورت گرفت .

س- اعضای کمیته مرکزی و شورا انتخاب میشدند؟ و اگر انتخاب میشدند ترتیب انتخاب شدن آنها چطور بود؟

ج- حزب ایران ابتدا از همان افرادی که داد و طلب و مؤسس حزب بودند تشکیل شد و بکده ای در آن شرکت کردند و همان عده خودشان شوری و کمیته مرکزی را انتخاب کردند که در آن ابتدا دکتر جزایری و ارسلان خلعتبری و مادی و کیل آذربایجان و مهندس فریبور

هم بودند. بعد که حزب میهن هم با آنها شرکت کرد بنده و بعضی دیگر از افراد حزب میهن در آن وارد شدیم و این کیفیت ادامه داشت تا موقعی که کنگره حزب ایران در زمان حکومت دکتر مصدق تشکیل شد و نمایندگان سازمانهای حزب در شهرستانها از اصفهان، از خراسان، از گیلان، از شیراز، از تبریز و از خوزستان به تهران آمدند و با نمایندگان سازمان مرکزی کنگره را تشکیل دادند و اعضای شوری و کمیته مرکزی را انتخاب کردند.

س - بیا دمیآورید که چند نفر در آن شرکت کردند؟

ج - بطور دقیق نمیدانم ولی تصور میکنم از صد و بیست نفر متجاوز بودند.

س - بطور کلی حزب ایران حدس میزنید چقدر عضو داشته است؟

ج - زیاد نداشت. حزب ایران بیشتر کیفیتش مؤثر بود تا کمیت آن. یعنی یک عده روشنفکر و تحصیل کرده دکتر و مهندس در آن شرکت داشتند و افراد آن مترقی و آزادیخواه و دموکرات بودند.

س - یعنی با اصطلاح یک حزب الیت بود.

ج - بلی اگر بشود چنین گفت. البته یک سازمان کاری و یک سازمان صنفی بازاری هم داشت. ولی وسعتی را که بتواند طبقات و گروههای اجتماعی را جلب کند و سازمان بدهد پیدا نکرد.

س - آیا جلسات حزب ایران بطور مرتب تشکیل میشد و چه مسائلی در آنجا مورد بحث قرار میگرفت؟

ج - تقریباً "مرتب تشکیل میشد و مسائل سیاسی مربوط به کارهای حکومتها با اصطلاح غیرملی یا حکومتها میبودند که ما با آنها مخالفت داشتیم بیشتر مربوط به امور انتخابات و آزادیهای سیاسی و مسائل خارجی از قبیل قراردادها و مداخلات سیاستهای خارجی در ایران و مبارزه با احزاب و جمعیتهای وابسته به خارجیان صحبت میشد. بعد هم که حکومت ملی دکتر مصدق شد بیشتر جلساتی که تشکیل میشد برای پشتیبانی از حکومت مصدق و مبارزه با مخالفان دکتر مصدق و معارضه با آنها و شرکت در میتینگها و تظاهرات بنفع مصدق بود.

س- آیا حزب ایران روزنا مه ارگان هم داشت ؟

ج - بله روزنا مه ارگان هم داشت و روزنا مه ای بود بنام جبهه آزادی که زیرک زاده - سردبیرش بود و مرتب انتشار پیدا میکرد . منتهی روزنا مه کثیرالانتشاری نبود .

س- فعالیت های عمده ی حزب ایران و موفقیت های که بدست آورد کدام بودند ؟

ج - فعالیت های حزب ایران یکی این بود که توانست در تهران عده ای از روشنفکران و تحصیل کرده های جوان درجه اول را به خود جذب کند بطوریکه وقتی حکومت ملی تشکیل شد عده ی زیادی از آنها خود به خود در کابینه ها شرکت کردند و بعد هم که جبهه ملی تشکیل شد عده ی کثیری از افراد حزب ایران بعنوان شخصیت نه بعنوان نماینده حزب دعوت به شورای آن شدند . علاوه بر این توانست در شهرستانها سازمان های بوجود بیاورد و غیر از حزب توده تنها حزبی بود که در شهرستانها نسبتاً " سازمان های منظمی داشت . در رشت یک سازمان بسیار منظمی داشت ، در خراسان سازمان مبارزه و فعالی داشت ، در آذربایجان ، در اصفهان ، در شیراز ، در اهواز و آبادان و سایر شهرهای مهم ایران هم سازمان داشت . دیگر از موفقیت های حزب ایران خدمتی بود که در مورد ملی شدن نفت کرد .

س- اگر اشتباه نکنم در سال ۱۳۳۱ بود که یک انشعاب در حزب ایران به رهبری آقای محمد نخشب صورت گرفت ، ممکن است یک توضیحی بفرمائید که اصولاً آقای محمد نخشب کی بود و علت این انشعاب چه بود ؟

ج - عرض کنم آقای نخشب با یک عده ای از دوستانشان از قبیل حسین رازی و دکتر سامعی و حبیب اله پیمان و افراد دیگری ، شاید در حدود شصت یا هفتاد نفر ، آمدند و به حزب ایران پیوستند و عضو حزب ایران شدند و حزب ایران هم آنها را پذیرفت . در حزب اتفاقاً " آنها با بنده روابط خوبی داشتند و میخواستند از وجود من بر علیه شخصیت های دیگر حزب استفاده کنند . البته من حاضر به تفرقه افکنی ها و دوستگی ها نمیشدم ، آنها در آن زمان ارتباط زیادی با کاشانی داشتند و خیلی هم خود را دارای تمایلات دینوسی و مذهبی نشان میدادند . حزب ایران که در جامعه اسلامی ایران فعالیت میکرد متوجه

بود که یک رکن اساسی هویت ملی ما اسلامیت است اما معتقد به این نبودیم که غیرمسلمانان ایرانی نمیتوانند در حزب شرکت کنند چنانکه چند نفر زردشتی هم در داخل حزب ما عضویت داشتند و ما نه برای زردشتی ها و نه برای ارمنی ها و نه برای هیچ ایرانی دیگر از جهت عقاید مذهبی ما نمی در عضویت حزب نمی دیدیم ولی همه احترام به اصول اسلامی داشتیم، احترام به روحانیون ترقیخواه ملی داشتیم و با بسیاری از آنها بخصوص در دوران دکتر معدق مرتبط بودیم و حتی در دوران معدق بعضی از جلسات جا معی روحانیت ملی تهران در منزل بنده تشکیل میشد. هفده هیجده نفر از روحانیون موجه آنهاشی که طرفدار نهضت ملی و حکومت دکتر معدق بودند هرپا نزده روز یکبار تشکیل جلسه میدادند و من رابط آنها با حکومت و جمعیت های ملی بودم.

س- این آقایان چه کسانی بودند؟

ج- امثال آقای حاج سیدضیاءالدین حاج سیدحوادی، جلالی دماوندی و رضوی.

س- آیت الله زنجانی.

ج- آیت الله زنجانی به منزل من نمیآمد ولی ما با او مرتبط بودیم. ما با آقای شریعتمداری هم در آن زمان مرتبط بودیم چندین بار بنده به دیدن آقای شریعتمداری رفتم و حتی ایشان که هنوز به مرجعیت نرسیده بود به بازدید من آمدند. خلاصه ما به روحانیت احترام و حتی همکاری هم داشتیم ولی معتقد به این نبودیم که روحانیون حق حکومت و حاکمیت دارند. البته هر روحانی بعنوان فرد میتواند وکیل بشود، وزیر بشود، همه مقامات را اشغال بکند ولی نه به علت اینکه رهبر و ولی مذهبی است. نخشی ها موضوع مذهب را که کسی با آن مخالفت و معارضه ای نداشت بهانه قرار دادند و در داخل حزب شروع به اختلاف اندازی کردند و سرانجام از حزب خارج شدند ولی در جریان نهضت ملی و حکومت دکتر معدق خودشان را طرفدار معدق نشان میدادند. نخشب شصتا " از افراد جاه طلب بود و خودش را به روحانیت و شعائر اسلامی می بست و با کاشانی ارتباط داشت و از این راه می خواست پیشرفت بکند. متأسفانه در غالب مواقع او هم وسیله ی نفاق و اختلاف میشد. از آن جمله بعداً " که به آمریکا آمد از افرادی بود که با مرحوم دکتر شایگان هم رقابت داشت و به او بی احترامی های زیاد کرده بود، نمیدانم شنیدید یا نشنیدید؟

س- بله . بنده دوبار که با ایشان در سالهای ۱۹۶۰ در نیویورک ملاقات کردم خانم ایشان هم بی حجاب بودند و حجاب اسلامی نداشتند .
حالا بر میگرددیم راجع به جبهه ملی صحبت میکنیم . جبهه ملی اول را که شما راجع به آن صحبت فرمودید و راجع به جبهه ملی دوم ، اگر حوصله دارید امروز صحبت میکنیم اگر نه موکولش میکنیم برای جلسه فردا .
ج - بهتر است برای فردا که بتوانیم با صبر و با تفصیل درباره‌ی آن صحبت کنیم .